

اصول و مبانی نظام پولی در اقتصاد اسلامی

تاریخ دریافت: ۸۷/۳/۲۹

تاریخ تأیید: ۸۷/۶/۲۱

حسین عیوضلو*

۳۵

چکیده

در مقاله براساس رویکرد سیستمی و استفاده از اصول موضوعه اسلامی زنجیره‌ای و مرتبط به هم، اصول کلی نظام پولی در چارچوب اقتصاد اسلامی استنتاج شده است. بدیهی است این اصول جنبه فرضیه‌ای دارند بنابراین، در طی زمان قابل تغییر و تکمیل هستند. با این روش سه معیار: کارایی (قوام)، عدالت و تراضی در جایگاه معیارهای تطبیقی اسلامی و نیز چهار مبنای اساسی نظام پولی اسلامی در چارچوب عقدهای مشروع اسلامی و شرایط بازار عادلانه به شرح ذیل معرفی شده است:

۱. ارزش پول به صورت سنج‌های از عدالت اجتماعی؛

۲. تبعیت قیمت پول از بازار حقیقی عادلانه کالاها و خدمات؛

۳. امکان تعیین قیمت سایه‌ای برای پول و سرمایه نقدی؛

۴. تراضی حقیقی در رفتار اقتصادی و مالی.

واژگان کلیدی: نظام پولی اسلامی، اقتصاد اسلامی، ارزش پول، وجود پول، سهم‌بری سرمایه نقدی،

معامله غرری، قیمت سایه‌ای پول.

طبقه‌بندی JEL: G21

*. استادیار دانشگاه امام صادق (ع)؛ و عضو هیئت مدیره بانک توسعه صادرات ایران.

Email: hossein.eivazlou@edbi.ir

مقدمه

طرح مسئله و فرضیه

آنچه تاکنون به صورت نظریه پول و بانکداری اسلامی مطرح شده، به طور عمده متأثر از دیدگاه‌های اقتصاددانان اسلامی یا جهت‌گیری‌های فقیهان اسلام بوده است. نکته یا چالش مهم در این باره ضرورت توجه به این حقیقت است که اقتصاددانان اسلامی اغلب آشنایی لازم و کافی از مبانی شرعی و محتوای نگرش اسلامی ندارند، و از سوی دیگر فقیهان یا عالمان معظم حوزه‌های علمیه نیز به طور جامع و لازم به مبانی و محتوای بحث‌های اقتصادی اشراف ندارند. از این رو آنچه به صورت مبانی یا محتوای بانکداری بدون ربا مطرح شده در اغلب موارد نتوانسته است زیربنا و چارچوب نظریه اسلامی در حوزه پول و بانکداری را به روش علمی معرفی کند. این مقاله، به طور متفاوت با روش‌های متعارف می‌کوشد نظریه‌های علمی پول و بانکداری اسلامی را براساس محتوا و اصول ثابت اسلام و اقتصاد اسلامی استخراج کرده و در ادامه امکان تعمیم این اصول و نظریه‌ها را به بحث‌های کاربردی نظام‌های اسلامی امروز گسترش دهد. با این رویکرد، فرضیه‌های اصلی مقاله به شرح ذیل ارائه می‌شود:

۱. وجود پول در جایگاه کالای مشترک، سنجه‌ای از عدالت اجتماعی در جامعه و قوام آن نشان‌گر قوام اجتماعی جامعه است و کاهش ارزش آن نشانه‌ای از گسیختگی قرارداد اجتماعی در جامعه است؛
۲. ارزش پول در سلسله معلولات مبادله است. برخلاف ارزش کالاها که در سلسله علت‌های مبادله‌های است. بنابراین، فقط قیمت‌هایی عادلانه‌اند که در بازار حقیقی اقتصاد و بر پایه هزینه‌های مرتبط با کار و کوشش تعیین شوند؛
۳. در اقتصاد اسلامی دارایی‌های مالی یا وجوه سرمایه‌گذاری مانند پول نقد، زمانی عایدی خواهند داشت که براساس عقدهای شرعی اسلامی در فعالیت مشروع اقتصادی به کار گرفته شوند.

روش‌شناسی

نظام اقتصادی مانند نظام بانکداری زمانی اسلامی تلقی می‌شود که بر شریعت حقه

ساز و کار فعالیت در این نظام

است. چنین ساختار و سازوکاری به روشنی و به زبان علمی در متن‌ها و مستندهای اسلامی ذکر نشده است و اساساً پیامبر گرامی اسلام ﷺ و ائمه علیهم‌السلام و رهبران اسلامی به دنبال تبیین چنین ساختاری - آنچنان که امروزه مرسوم است - نبوده‌اند. اما آنچه ذکر کرده‌اند و فقیهان عظام بر آنها استناد جسته‌اند مشتمل بر بیان برخی اصول اعتقادی، حقوقی و یا نحوه رفتار مطلوب و نتیجه‌های آن است که می‌تواند مورد استفاده اقتصاددانان اسلامی باشد تا براساس آن بتوانند به بیان چنین ساختار و سازوکاری، مطابق آنچه متداول است، پردازند. اهمیت این کار زمانی مشخص می‌شود که بخواهیم درباره ساختار و سازوکار فعالیت اقتصادی در نظام‌های اقتصادی معاصر و میزان انطباق رفتار فعلی مسلمانان با شریعت اسلام داوری و قضاوت کنیم. به همین منظور پیش از همه لازم است ساختار و سازوکار مطلوب رفتار اقتصادی در نظام مطلوب اسلامی را درک کرده و آن را معرفی کنیم. از آنجا که هر نوع تبیین در این زمینه به شریعت حقه اسلام منتسب می‌شود و احتمال خطا در درک این مهم وجود دارد، بنابراین، این بیان جنبه نظری دارد.

قید اسلامی در عبارت، نظام بانکداری اسلامی یا نظام پولی اقتصاد اسلامی به جنبه نظری این‌گونه تبیین‌ها اشاره دارد. البته بیان‌های اولیه حالت فرضیه‌ای دارند و چنانکه بر مبنای روش‌های معتبر علمی یا اجتهادی اثبات شوند به‌صورت نظریه تلقی خواهند شد. نظام مجموعه‌ای از اجزای مرتبط به هم است که هدف خاصی را نتیجه می‌دهد. براساس این تعریف نظام بانکداری یا نظام پولی اقتصاد اسلامی، نظامی مرکب از اجزاء، روابط و اهداف است و هر یک از سه رکن این نظام، همگی از متن‌ها و مستندهای اسلامی استخراج می‌شوند. اما باید توجه داشت صرف تهیه و تنظیم این سه رکن لزوماً ساختار و سازوکار منسجمی را نتیجه نمی‌دهد و به همین جهت ضرور است تا سازگاری و انسجام ارکان آن اثبات شود. این مهم زمانی حاصل می‌شود که به‌طور معتبر اثبات شود که اجزاء و روابط این نظام به‌ضرورت اهداف مورد نظر را نتیجه می‌دهند.

با توجه به آنچه گذشت، منظور از نظام بانکداری یا نظام پولی اقتصاد اسلامی معرفی نظام جامعی مرکب از اجزاء، روابط و اهداف ویژه‌ای است که:
اولاً، همه ارکان آن اسلامی باشد؛

ثانیاً، با یکدیگر سازگار باشند و همدیگر را نفی نکنند، یعنی با تحقق اجزا و روابط مورد بحث هدف تعیین شده قابل دستیابی باشد؛
ثالثاً، امکان تجزیه و تحلیل پدیده‌ها و رفتار متعارف اقتصادی و داوری درباره واقعیت‌ها و عینیت‌های اقتصادی را فراهم سازند.

شرایط و ویژگی‌های سیستمی نظام پولی اقتصاد اسلامی

منظور از شرایط و ویژگی‌های سیستمی نظام پولی اقتصاد اسلامی ارائه تصویر جامع و کلان از ساختار نظام پولی (به صورت زیرنظام) قابل تطبیق با نظام اقتصاد اسلامی (نظام اصلی) است. این وضعیت با تحقق معیارها و شرایط ذیل قابل حصول خواهد بود:*

۱. روابط پولی مبتنی بر معیار حق و عدالت

از آنجا که نظام تکوین بر مبنای حق و عدل قرار دارد، هر گونه تصرف انسان‌ها در اموال باید بر حق و عدل مبتنی باشد و گرنه ظالمانه خواهد بود. عدالت در حوزه اقتصاد مستلزم حاکمیت اصول خاصی در روابط اقتصادی است که مهمترین آنها به شرح ذیل است:

أ. اصل حرمت اکل مال به باطل

تحقق عدالت زمانی امکان پذیر است که درآمدها و ثروت‌های حاصل برای افراد بر موازین حق مبتنی باشند و از توجیه معتبر شرعی و عرفی (تراضی) برخوردار باشند. این بحث بر اصل حرمت اکل مال به باطل مبتنی است. در آیه ۲۹ سوره نساء آمده است:
«یا ایها الذین آمنوا لاتأکلوا أموالکم بئبطل إلا أن تكون تجارة عن تراض منکم...»
«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال خود را میان خود به باطل نخورید، مگر آن‌که دادوستدی با رضایت دو طرف باشد ...».

ب. اصل ثبات مالکیت یا اصل تبعیت نما از اصل

براساس دیدگاه اسلام مالکیت هر گونه نما یا رشد حاصل در مال در طول فعالیت اقتصادی از

*. تذکر این نکته ضروری است که بیان همه مراحل استنتاجی براساس اصول و مبانی اقتصاد اسلامی در مقاله نمی‌گنجد بنابراین برای بررسی جزئیات این نوع استنتاج در چارچوب معرفی اصول تکوینی و تشریحی اقتصاد اسلامی به دیگر نوشته‌های نگارنده از جمله جزوه اقتصاد اسلامی که در دانشگاه‌های امام صادق علیه السلام و تهران تدریس می‌شود مراجعه شود.

آن کسی است که مال متعلق به اوست. بر این مبنا مالکیت ارزش افزوده حاصل در مال به صورت افزایش طبیعی قیمت مال، نما یا ضرر حاصل در سرمایه مشارکتی از آن دارنده سهم است. به همین ترتیب مالکیت هر گونه نما حاصل در مال قرضی از آن قرض گیرنده است نه قرض دهنده.

۲. تطابق نظام پولی با فلسفه کلی نظام اقتصاد اسلامی

براساس این نگرش اموال چه حقیقی، و چه اعتباری از آن خداوند است و خداوند این اموال را به طور امانی در اختیار بنده گانش قرار داده است تا از آنها به صورتی استفاده کنند که باعث قوام اقتصادی فرد و جامعه شود.*

براساس شریعت اسلام، معیار اصلی در استخراج و بهره برداری از منابع و اموال عمومی بلکه همه اموال، بهره برداری عاقلانه و در موضع قوام از آنها است خداوند سبحان در آیه ۵ سوره نسا می فرماید:

«وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا».

«اموالتان را که خداوند وسیله قوام (برپایی و استواری) زندگی شما قرار داده است به دست کم خردان و ناهلان نسپارید».

قوام، به معنای آنچه که مایه ایستادگی و سبب پایداری و استواری و سامان یابی است. موضع قوام به معنای موضع مناسب برای رسیدن به اثرهای مفید همه چیز است. به بیان اقتصادی، نیل به اثرهای مفید هر چیز، به معنای استفاده و بهره برداری در بهترین موقعیت ممکن از آن است که معادل کارایی فنی و تخصیصی در ادبیات اقتصادی است.** برای اقتصاددان بدیهی است که استفاده عاقلانه از مال فقط در این وضعیت تحقق می یابد. متأسفانه این معنا و تعبیر در جوامع اسلامی مغفول مانده است و به «حق مال» کمتر توجه شده است و در شناسایی حق مال کمتر به اقتصاددانان رجوع کرده اند. بر عکس، با درک نادرست مفهوم های اقتصادی حتی به این معیارها حمله کرده اند و در مواردی بر معیار

*. در این باره می توان به این آیه ها و روایت ها استناد کرد: «و أنفقوا مما جعلکم مستخلفین فیہ...» (حدید (۵۷)، ۷) یعنی از آنچه شما را در آن وارث گذشتگان گردانید در راه خدا انفاق کنید. امام علی علیه السلام: «المال عاریة؛ مال عاریه و امانت است.» امام صادق علیه السلام: «المال مال الله جعله ودائع عند خلقه؛ مال از آن خداست و خداوند آن را به صورت امانت و ودیعه در اختیار بندگانش قرار داده است» (ر.ک.: حکیمی و دیگران، ۱۳۶۸: ۳، ۸۹-۸۷).
**. برای تحقیق در این باره به کتاب دو معیار عدالت و کارایی در تطبیق با نظام اقتصاد اسلامی نگارنده مقاله رجوع شود.

از

جمله اصول اسلامی مرتبط با این معیار اصول ذیل را می‌توان برشمرد:

أ. اصل حرمت اسراف

براساس دستور صریح قرآن اسراف حرام است. تفسیر اقتصادی اسراف، عدم رعایت کارایی فنی در فعالیت اقتصادی یا تصرف مال است. کارایی فنی به معنای حداکثر استفاده ممکن از منابع موجود برای سطح تولید معین است؛

ب. اصل لزوم تداول ثروت در میان همه افراد جامعه

اصل جاودانه اسلامی درباره اموال این است که اموال برای استفاده عموم در اختیار آنان گذاشته شده‌اند به همین جهت نباید فقط در میان ثروتمندان به گردش درآیند. در آیه ۷ سوره حشر هدف از تعلق فیء در اختیار امام همین مبنا دانسته شده است:

«كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ».

«تا (اموال) میان توانگران شما دست به دست نگردد».

ج. لزوم تصمیم‌گیری عاقلانه در تصرف اموال و ثروت‌ها

براساس شناخت قوانین اقتصادی مرتبط؛ این مهم از مفاد آیه ۵ سوره نساء «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» به دست می‌آید که براساس آن مسلمانان از تصرف سفیهانه در این ثروت‌ها منع شده‌اند. یک جنبه دیگر از شرایط تصرف عاقلانه در اموال این است که تصمیم‌ها با شناخت دقیق قانون‌های طبیعی اقتصادی اتخاذ شوند. فقط در این شرایط است که امکان افزایش ثروت فردی و اجتماعی فراهم می‌شود (شرط لازم نظام اقتصادی به تعبیر شهید مطهری).*

د. نفی غرر در معاملات

یکی از موارد مؤکد در دیدگاه اسلامی نفی غرر در معاملات است. غرر در معامله‌ها به‌ویژه در عقد بیع به‌ویژه در صورتی که به خطر مالی قابل توجه و نزاع و کشمکش بین

*. جهت مطالعه بیشتر درباره اصول پیش‌گفته به بحث اصول تکوینی و اصول تشریحی از جزوه اقتصاد اسلامی نگارنده و کتاب مباحث اقتصادی و مبانی اجمالی اقتصاد اسلامی شهید مطهری علیه السلام مراجعه شود.

طرفین معامله بینجامد؛ باعث بطلان و عدم اعتبار چنین معامله‌هایی خواهد بود. حقوق اسلام به رفع غرر و خطر که مربوط به نظم اقتصادی و اجتماعی است توجه دارد و معامله‌های احتمالی را که صورت بازی با بخت و شانس به خود می‌گیرند، ممنوع اعلام می‌کند. براساس پژوهش جامعی که به‌وسیله محمد رفیعی به عمل آمده، آنچه از منابع و متن‌های فقهی (شیعه) بر می‌آید. به‌طور مسلم و قطعی غرر در عقد بیع جاری است و بیع غرری به اجماع فقیهان محکوم به بطلان است. درباره تعمیم غرر به دیگر معامله‌ها جمع‌بندی این پژوهشگر آن است که غرر علت بطلان است و این علت ویژه بیع نیست بلکه به دیگر عقود نیز تعمیم می‌یابد. لازمه این استنباط آن است که هر عقدی (اعم از بیع یا غیر آن) مشمول بطلان و نهی است، مگر اینکه علت خاصی بر جواز چنین عقد غرری وجود داشته باشد (ر.ک: رفیعی، ۱۳۷۸: ۱۰۲ و ۱۰۳). در حقوق مدنی ایران براساس ماده‌های ۱۹۰ و ۲۱۶ قانون مدنی ایران لازم است موضوع معامله معین باشد و مورد معامله مبهم نباشد (همان: ۱۱۰-۱۰۷).

۳. تطابق با موازین، مقررات و مصالح اجتماعی (نظام واقعی)

توجه به این مهم به‌ویژه در شرایط امروز جامعه از اهمیت بسیار فراوانی برخوردار است؛ و این به آن جهت است که شرایط امروز لزوماً با نظام مطلوب اسلامی یکی نیست و در بسیاری از موارد به منظور اصلاح امور و رعایت مصالح جمعی و حرکت در جهت نظام مطلوب، نظام تصمیم‌گیری در جامعه اسلامی نیازمند تصمیم‌گیری مناسب است. بدیهی است این‌گونه تصمیم‌ها براساس شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی اتخاذ می‌شوند. این‌گونه تصمیم‌ها براساس عقل جمعی جامعه اسلامی (منطقه الفراع) و نظریات کارشناسی اتخاذ می‌شوند؛ و به همین جهت تصمیم‌گیری نهایی بر پایه انتخاب از میان نظریه‌های قابل تطبیق با شرایط فعلی جامعه شکل می‌گیرد. از دید روش‌شناسی نظریه‌های اقتصاد اسلامی این‌گونه نظریه‌ها به نظریه‌های نظام اقتصاد اسلامی مربوطند و با نظریه‌های مربوط به تبیین مکتب اقتصادی اسلام که بیان‌کننده وضعیت مطلوب و الگوی مطلوب اقتصاد اسلامی هستند تفاوت ماهوی دارند. از جهت آموزه‌های اسلامی این حوزه از نظام تصمیم‌گیری اقتصادی در جامعه اسلامی با دستور «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» از قرآن و قاعده فقهی «الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ

شُرُوطِهِمْ» و «اصل تزامم» و «قاعده لاضرر و لاضرار» هماهنگی دارد. چنانکه بخواهیم این شرط را با معیار نشان دهیم می‌توان از معیار تراضی حقیقی استفاده کرد.

اصول و مبانی نظریه پول و بانکداری اسلامی

بر پایه اصول مبنایی و چارچوب نظری نظام پولی اقتصاد اسلامی که در بحث‌های پیشین ذکر شد، می‌توان رابطه‌های نظری سازگار با این اصول و چارچوب را استنتاج کرد. نکته روش‌شناسی این نوع بحث آن است که روابط استنتاجی حاصل اصول و چارچوب نظری پیش‌گفته هستند و نباید با آن موارد ناسازگار باشند.

۱. رابطه وجود پول و معیار عدالت

مهمترین عنصر از حقیقت وجودی و ماهیت و جوهره بانک را عنصر پول تشکیل می‌دهد. به همین جهت - همان‌طور که در تحلیل تاریخی ذیل نشان می‌دهیم - تعریف ماهیت بانک و فعالیت آن به‌طور کامل با تعریف پول مرتبط است.

وجود بانک براساس این واقعیت شکل گرفت که کسانی که طلا و نقره خود را به صرافان می‌سپردند و رسید دریافت می‌کردند لزوماً برای دریافت موجودی خود به آنان مراجعه نمی‌کردند. همین امر باعث شد که صرافان سودجو به تدریج به جای قرض‌دادن طلا و نقره به قرض‌دادن رسیده‌های پول پرداختند و از این طریق بهره نیز دریافت می‌کردند. به تدریج با تاسیس بانک رسیده‌های متحدالشکل از موجودی طلا و نقره رایج حاکی شد. اما به زودی دارندگان رسیده‌ها متوجه شدند که ارزش رسیده‌های پول کاهش یافته است. آنچه برای مردم مهم بود نیل به وسیله مبادله قابل اعتماد بود که مبنای سنجش ارزش باشد و ارزش آن دستخوش تغییر و تحول واقع نشود. اما به‌زودی دولت‌ها متوجه شدند که از این راه می‌توان به راحتی و البته در حدی که مقبولیت پول دچار خطر نشود عیار پول را تغییر داد و مقداری مس داخل کرد یا این‌که در نظام پول کاغذی به انتشار اسکناس بیش از حجم طلا و نقره مسکوک اقدام کرد، امری که منافع آن به‌طور عمده، به نفع سردمداران حکومتی است. به منظور کنترل این نوع سواستفاده‌ها بود که طرفداران مکتب پولی خواستار حفظ تناظر یک به یک میان حجم اسکناس با طلا و نقره مسکوک بودند. البته به

تدریج به علت گسترش حجم فعالیت‌های اقتصادی یا افزایش سطح قیمت‌ها نیاز به پول در اقتصاد افزایش یافت و همین امر توجیه مناسبی را برای طرفداران مکتب بانکی فراهم ساخت تا از به هم زدن رابطه تناظر یک به یک دفاع کنند.

توجه به بحث‌های مبنایی پیش‌گفته پرسش‌های مهمی را مطرح می‌سازد که لازم است مورد توجه نظریه‌پردازان اقتصاد اسلامی و فقیهان معظم واقع شود. درست است که نظام بانکی با خلق پول می‌تواند زمینه مناسبی را برای حمایت از فعالیت‌های تولیدی فراهم سازد اما چه حجمی از خلق پول به وسیله نظام بانکی صرف این‌گونه فعالیت‌ها می‌شود؟ نظام بانکی به چه مجوزی به خلق پول می‌پردازد؟ آیا این کار باعث رشد و بقای قشر سرمایه‌دار نمی‌شود؟ در صورتی که جواب مثبت باشد که هست در این صورت این کار باعث «دَوْلَةٌ بَيْنَ الْأُغْنِيَاءِ» (چرخش اموال و ثروت‌ها در دست ثروتمندان جامعه) شده که حرمت آن براساس اصول تشریحی اسلامی واضح است.

براساس این مبانی شایسته است پول را به صورت کالایی اجتماعی تعریف کنیم که قوام آن به قرارداد اجتماعی و پذیرش عمومی است و دولت نمی‌تواند خارج از تعریف و خلقت آن در آن تصرف کند. به همین جهت می‌توان گفت:

«ارزش پول نه در جایگاه کالای خصوصی و نه در جایگاه کالای عمومی، بلکه در جایگاه کالای مشترک است.»

برخی از نظریه‌پردازان اقتصاد اسلامی از جمله توتونچیان، در کتاب *پول و بانکداری اسلامی* خیلی کوشیدند ثابت کنند پول نه در جایگاه کالای خصوصی بلکه در جایگاه کالای عمومی است (توتونچیان، ۱۳۷۹: ۹۷ - ۸۲) این نوع تلقی از پول دست دولت و بانک مرکزی و نظام بانکی وابسته به آنها را باز می‌کند تا براساس صلاحدید خود مهار پول و عملیات پولی را در دست داشته باشند و با خلق پول یا کاهش ارزش آن از مردم و واحدهای اقتصادی مالیات مخفی دریافت کنند. این مشکل در اقتصاد اسلامی بیشتر است و این به آن جهت است که متأسفانه اقتصاد اسلامی در اکثر ادبیات مرتبط با آن دولت‌محور تعریف شده است. در اقتصاد اسلامی با فرض اینکه دولت و نظام حاکمیتی صالح هستند، زمینه مناسبی برای هرگونه مصلحت‌اندیشی و تصرف در اموال ملی برای آنها فراهم شده است و در واقع تخصیص براساس مصلحت‌هایی که دولت تشخیص می‌دهد جایگزین

تخصیص براساس سازوکار بازار و نظام عرضه و تقاضا شده است. این وضعیت در نظام بانکی ایران شدیدتر است و به مردم گفته می‌شود چنانکه بخواهید پول و سرمایه شما در موارد مشروع به کار گرفته شود و دچار ربا نشوید باید پول خود را به بانک بسپارید که بانک اسلامی بنا به تعریف «اسلامی» عمل می‌کند، اما در عمل چه اتفاقی می‌افتد؟ در عمل شاهد هستیم که نظام بانکی بعد از گذشت بیست سال از تجربه بانکداری بدون ربا در ایران تاکنون نتوانسته وکیل خوبی برای سپرده‌ها و وجوه مالی مردم باشد و به‌طور عملی نتوانسته از «حق» این اموال پاسداری کند و آنها را در بهترین شرایط و به منظور پدیدآوردن منطقی‌ترین نرخ بازدهی به کار بگیرد.

به نظر می‌رسد به جای تأکید بر اینکه پول کالای عمومی است، شایسته است بگوییم «پول کالای مشترک است». اصطلاح کالای مشترک (Common Good) شاید نخستین بار به وسیله سایمون (yves R. simon) مورد استفاده واقع شده است و این فکر به وسیله رارک و ککران در مقاله «کالای مشترک و عدالت اقتصادی» در چارچوب اندیشه ایوسایمون در مجله علم سیاست در سال ۱۹۹۲ مورد بحث و بررسی قرار گرفته است (Thomas R. Rourke and Clarke E. cochran, 1992: 231-235). براساس این اندیشه، جامعه و کالای مشترک به‌طور بنیادی با هم ارتباط دارند:

«وجود کالای مشترک مردم را قادر می‌سازد تا کالاهای مادی، ارزش‌ها و تجربه‌های مشترک پدیدآورده و در آنها شریک شوند» (Ibid: 232).

کالای مشترک در سطح نظام اقتصادی حاصل عملکرد مجموعه افراد و هنجارهای به کار گرفته شده در آن نظام است و کالاهای حاصل، مورد بهره‌برداری همه افراد جامعه قرار می‌گیرد و همگان در تولید و بهره‌برداری از آن مشارکت دارند. تفاوت کالای مشترک با کالای عمومی در آن است که کالای عمومی را دولت تولید می‌کند اما این نوع کالاها را همه عنصرهای مؤثر در جامعه (هم مردم و هم دولت) تولید می‌کنند. این نوع تعبیر از عملکرد نظام با دیدگاه اسلامی نیز هماهنگی دارد، زیرا همه افراد در برابر آنچه به بار می‌آورند مسؤول و پاسخگو هستند. بنابراین در جایگاه امت مورد پرسش واقع می‌شوند. از جمله کالاهای مشترک در جامعه، عدالت اجتماعی است که مردم و حکومت موظف هستند که قیام به قسط کنند و برای تحقق آن در جامعه بکوشند. علامه طباطبایی رحمته‌الله ضمن

تعریف عدالت اجتماعی اضافه می‌کند:

«و این خصلتی است اجتماعی، که فرد فرد مکلفین مأمور به انجام آن هستند. به این معنا که خدای سبحان دستور می‌دهد که هر یک از افراد اجتماع عدالت را برقرار کنند و لازمه آن این می‌شود که این امر متعلق به «مجموع» آنان نیز بوده باشد. پس هم افراد مأمور به اقامه این حکم هستند و هم جامعه که حکومت عهده‌دار زمام آن است» (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۲۴، ۲۴۵).

از جمله محوری‌ترین مصداق‌ها و نهادهای عدالت اجتماعی در جامعه، «پول» است که قوام آن نشانگر قوام اجتماعی جامعه است و کاهش ارزش آن نشانه‌ای از گسیختگی قرارداد اجتماعی است. مهمترین قرارداد اجتماعی در جامعه مدنی حفظ ارزش پول جامعه است که در اثر آن میزان‌ها و مبادله‌های بر مبنای معیار قابل اعتماد و مورد وثوقی تعریف می‌شود و گرنه چنانکه این معیار دچار کاهش ارزش و تباهی شود تمام معامله‌ها و قراردادهای در سطح جامعه تحت تأثیر واقع شده و دارای شبهه می‌شوند. به همین جهت است که امام سجاد علیه السلام از ما خواسته است که مال را از موضع اصلی و تعریف شده‌اش خارج نکنیم:

«وَلَا تُحَرِّفْهُ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَلَا تُصَرِّفْهُ عَنْ حَقَائِقِهِ» (حرانی، ۱۳۹۴: ۱۹۱).

«و آن را (مال را) از موضع و جایگاه (بایسته‌اش) منحرف نکن و از حقیقت ماهوی آن خارج نساز».

به همین ترتیب، در روایتی از امام صادق علیه السلام بیان شده است که به وسیله پول امور و خواسته‌های مردم برپا می‌شود.

«... بِهَا تَسْتَقِيمُ شُؤْنُهُمْ وَمَطَالِبُهُمْ» (محمدی‌ری‌شهری، ۱۳۶۳: ۹، ۲۸۵؛ کلینی، ۱۳۷۸: ۴۹۷).

بنابراین مردم و دولت به‌طور مشترک مسؤول حفظ ارزش پول ملی و قوام آن هستند و هرگونه انحراف از این موضع از راه عملیات ربوی، خلق پول، تصرف غیرتعریف شده در سپرده‌های مردم و استفاده غیرکارا و در غیر موضع اقتصادی و سفیهانه* از این اموال باعث کاهش ارزش و تباهی پول می‌شود. به همین ترتیب، هرگونه تصرف‌های غیراصولی دولت در نظام اقتصادی که باعث پدیدآمدن تورم و کاهش ارزش پول می‌شود در مسیر استفاده غیراصولی و غیرعاقلانه از پول به‌صورت قرارداد اجتماعی و نهاد عدالت اجتماعی تعریف

* «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا»؛ یعنی «امواتان را به سفیهان ندهید، اموالی که مایه قوام و برپایی شما هستند» (نساء (۴)، ۵).

می‌شود که به سبب ضروری که به همه بهره‌برداران از آن وارد می‌سازد تصرفی نامشروع و مستلزم جبران است.

۲. رابطه بخش حقیقی اقتصاد با عقدهای بانکی

ماهیت بانک هر چه باشد نمی‌تواند فلسفه و علت وجودی پول را تغییر دهد. فلسفه پیدایش پول بر این مبنا واقع است که پول در جایگاه واسطه مبادله و وسیله سنجش ارزش باشد و قدرت خرید هر فرد را نشان دهد و در نظامی به کار گرفته شود که عزم ملی در جهت حفظ ارزش آن باشد. این مهم دست‌کم در حد وظیفه و جایگاه پول مورد توجه امامان معصوم علیهم‌السلام و عالمان اسلامی بوده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

غزالی در کتاب *احیاء علوم‌الدین* می‌نویسد:

«خداوند متعال درهم و دینار را در جایگاه حاکم و واسطه بین اموال آفرید تا اموال به وسیله آنها ارزش‌گذاری شوند» (غزالی، ۱۴۰۲: ۴، ۹۰).

وی در ادامه می‌افزاید:

«خداوند تعالی این‌دو را خلق کرد تا در بازارها و در دست مردم به جریان درآید و در جایگاه حاکم و داور عادل بین اموال و کالاها قرارگیرد و حکمت دیگر آن است که از راه آنها، اشخاص به اشیای مورد نظر خود، دسترسی حاصل کنند. زیرا این‌دو، از فلزهای گران‌بها و کمیاب هستند و اعیان و ذوات آنها، مطلوب بالذات واقع نمی‌شوند و نسبت این‌دو با اجناس دیگر، نسبت واحد است و هرگاه شخصی به این‌دو دست یابد مثل این است که همه چیز را در ملک خود دارد» (همان؛ به نقل از ثعبانی، ۱۳۶۹: ۲۵۶ و ۲۵۷).

ابن خلدون مشابه این تعبیر را، به این صورت دارد که خداوند این‌دو سنگ معدنی - زر و سیم - را برای قیمت اشیا و اموال قرار داده است (ابن خلدون، ۱۳۵۹: ۷۵۵).

در روایتی از امام صادق علیه‌السلام نیز، آمده است:

«هِیَ خَوَاتِيمُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ جَعَلَهَا اللَّهُ مَصْلَحَةً لِيَخْلُقَ بِهَا تَسْتَقِيمُ شُؤْنُهُمْ وَمَطَأُ لِبُهُمْ» (محمدی‌ری‌شهری، ۱۳۶۳: ۹، ۲۸۵).

«دینار و درهم، مهره‌ها و زینت‌های خدا در زمین هستند که خداوند آنها را به جهت مصالح خلقش قرار داد و به وسیله آنها، امور و خواسته‌هایشان برپا می‌شود».

بنابر آنچه گفته شد، لازم است پول براساس خلقت الاهی و حکمتی که در پدیدآمدن

آن قرار داده شده است، به صورت معیار ارزش و وسیله مبادله استفاده شود و هرگونه استفاده دیگر از آنکه آن را مطلوب با لذات قرار دهد، نقض غرض خواهد بود و می تواند به ربا بینجامد. شهید مطهری^{۱۱} تعبیر بسیار حکیمانه‌ای در این باره دارند و می فرمایند:

«ارزش پول در سلسله معلولات مبادله است. برخلاف ارزش کالاها که در سلسله علل مبادله‌هاست» (مطهری، ۱۳۶۴: ۱۷۵).

کاربرد عملی این بحث آن است که عملیات بانکی تسهیل کننده معامله‌ها در بخش واقعی اقتصاد باشد نه اینکه نظام بانکی خود بخواهد بر نظام قیمت‌ها سایه افکند و با تشدید تورم و افزایش هزینه‌ها جریان تصمیم‌گیری اقتصادی در بخش واقعی را مختل سازد. به همین جهت است که نظریه پردازان بانکداری اسلامی همواره با گسترش بازار پول در اقتصاد اسلامی مخالفت کرده‌اند.

بر این مبنا می توان گفت جوهره اصلی نظام بانکداری اسلامی آن است که تمام عملیات بانکی بر مبنای بخش واقعی اقتصاد پایه‌ریزی شود. به راستی سر این مطلب چه می تواند باشد؟ دقت و تأمل در بحث پیش گفته بیان از این حکمت و سنت تکوینی دارد که قیمت‌هایی عادلانه‌اند که در بازار حقیقی اقتصاد و بر پایه هزینه‌های مرتبط با کار و کوشش تعیین شوند. فقط در این شرایط است که شایستگی افراد یا عامل‌های تولید معین می‌شود.

این نکته مبنای کاربرد عقده‌های بانکی مندرج در قانون عملیات بانکی بدون ربا را به خوبی توجیه می‌کند اما پرسش مهم این است که آیا واضعان این قانون و طرفداران آن به ضرورت تعیین قیمت‌ها از سوی بازار عادلانه توجه داشته‌اند؟ عملکرد بانکداری بدون ربا در ایران که به طور عمده به تطبیق صوری عملیات بانکی با عقده‌های اسلامی بسنده کرده‌اند خود مؤید این حقیقت است که آنان به لزوم تعیین قیمت در بازار حقیقی اهمیت نداده‌اند.

بنابراین، در بازنگری قانون بانکداری بدون ربا و در طرح‌های تحول رفتاری و ساختاری نظام بانکی که از سال گذشته مورد توجه صاحب‌نظران و کارشناسان نظام بانکی قرار گرفته است شایسته است بحث پیش گفته به صورت مبنای نظری مورد توجه قرار گیرد.

۳. سهم سرمایه نقدی از فعالیت‌های اقتصادی

در تعیین سهم‌بری عوامل تولید یا سهم هر یک از طرفین قرارداد، اصل ثبات مالکیت و همین‌طور اصل تبعیت نما از اصل، اهمیت و نقش اساسی دارند به این معنا

که هر گونه رشد در اصل مال پدید آید از آن صاحب مال است. به همین جهت است که مالکیت بذر و نهال، مالکیت زراعت و درخت حاصل از آن‌ها را به دنبال دارد و به همین ترتیب افزایش قیمت مبادلاتی کالا که بر اثر کار و پدید آمدن کیفیت و صورت جدید پدید آمده است تابع مالکیت همان کالا است، یعنی مالک کالا مالک افزایش قیمت مبادلاتی آن کالا نیز هست.

سهم سرمایه نقدی از نتیجه فعالیت‌های اقتصادی نیز نمی‌تواند از این قاعده مستثنا باشد. این سهم بستگی به این دارد که آیا مالکیت صاحب سرمایه استمرار دارد یا منقطع شده است. به همین جهت چنانکه فعالیت بانکی براساس عقد قرض تعریف شود، از آنجا که بازگشت اصل سرمایه تضمین شده است بنابراین هیچ مازادی بر اصل مال قرض داده شده تعلق نمی‌گیرد و تعیین هر گونه مازاد بر اصل مال قرضی ربا تلقی می‌شود.*

سرمایه جواز سود در عقود مشارکتی مانند: مضاربه و مشارکت در این است که در این عقود، انتقال مالکیت صورت نمی‌پذیرد و مالکیت سرمایه‌گذار نسبت به سرمایه ادامه می‌یابد و افزون بر این، عامل یا فرد سرمایه‌پذیر، ضمانت اصل سرمایه مربوط به سرمایه‌گذار را بر عهده ندارد بنابراین سرمایه‌گذار در سود و زیان فعالیت اقتصادی سهیم می‌شود. به عبارت دیگر، سرمایه‌گذار در ریسک مربوط به فعالیت اقتصادی، مشارکت می‌کند.

در اقتصاد اسلامی دارایی‌های مالی یا وجوه سرمایه‌گذاری همانند پول نقد زمانی عایدی خواهند داشت که براساس عقود شرعی اسلامی در فعالیت مشروع اقتصادی به کار گرفته شوند. برخی از عقود اسلامی مانند اجاره به شرط تملیک، فروش اقساطی و تنزیل نرخ بازده ثابت دارند که براساس ارزیابی کالاهای مورد معامله و انتظارات طرفین تعیین می‌شوند. برخی دیگر از عقود مانند مضاربه و مشارکت براساس سهم از پیش تعیین

*. قرض عقدی است که به سبب آن یکی از طرفین، مقدار معینی از مال خود را تا مدت مشخصی به طرف دیگر تملیک می‌کند و طرف مقابل لازم است عین یا مثل آن را از حیث مقدار، جنس و صفات بعد از گذشت مدت قرارداد به وام‌دهنده برگرداند و در صورتی که معذور از رد مثل آن باشد باید قیمت آن را بدهد. نکته مهم در این قرارداد این است که، وام‌گیرنده، برگرداندن اصل مال قرض گرفته را ضامن است و هرگونه خسارت یا نابودی آن بر عهده قرض‌گیرنده است. امام خمینی علیه السلام در تحریر الوسیله می‌نویسد: «قرض در اصطلاح عبارت است از، تملیک مال به دیگری در برابر ضمان» (و هو تملیک المال للآخر بالضمان).

شده منعقد می‌شوند؛ بنابراین سود ثابت ندارند. در تحلیل قیمت‌گذاری دارایی‌های مالی و سرمایه نقدی می‌توان به جمع‌بندی ذیل دست یافت:

۱. تعیین نرخ بهره برای دارنده سرمایه پولی که بازگشت اصل آن تضمین شده است ربا تلقی می‌شود و هیچ‌گونه بازدهی به آن تعلق نمی‌گیرد. تعلق درآمد به این نوع دارایی یا سرمایه مالی بهره یا ربا خوانده می‌شود و حرام است.

۲. دارنده مال انتظار دارد در ازای منابعی که سرمایه‌گذاری می‌کند و این سرمایه‌گذاری زمان‌بر است، بازگشت حقیقی عادلانه‌ای را در آینده دریافت کند. این درآمد «درآمد سرمایه» یا «بهره طبیعی» خوانده می‌شود و نباید با «ربا» یکی گرفته شود.*

اطمینان سرمایه‌گذار به بازگشت حقیقی عادلانه وی در آینده به چارچوب نهادی اقتصاد و استحکام قراردادهای اجتماعی مرتبط است که در اثر آن، امکان سرمایه‌گذاری در افق بلندمدت در اقتصاد حاصل می‌شود و گرنه معامله‌های اقتصادی در افق کوتاه‌مدت و فعالیت‌های تجاری جریان خواهد یافت. این مقدار عواید انتظاری در ادبیات اقتصادی با عنوان «درآمد انتظاری سرمایه» یا «بهره طبیعی» نامیده می‌شود که میان حال و آینده رابطه برقرار کرده و به‌صورت قیمت بین زمانی سرمایه تعادل پایدار اقتصاد کلان را تضمین می‌کند. این بهره طبیعی به هیچ‌وجه با بهره تعریف‌شده به‌صورت ربا (مورد ۱) همخوانی ندارد. بهره تعریف‌شده درباره عقد قرض درآمد ربوی شناخته می‌شود و حرام است، اما بهره طبیعی در جایگاه مبنای تصمیم‌گیری اقتصادی درباره تعیین قیمت کالاها، خدمات، عامل‌های تولید و حتی درصد سهم‌بری از سود در عقود مشارکتی تعریف می‌شود اما موضوع قرارداد نیست و فقط در ارزیابی ذهنی تصمیم‌گیر اقتصادی دخیل است. توجه داریم که قراردادها در اقتصاد اسلامی بر پایه تعریف‌های حقوقی و فقهی مربوط انجام می‌پذیرد بنابراین، تابع تعریف فقهی و حقوقی رباست. به همین جهت تحلیل اثرهای نرخ بهره طبیعی در اقتصاد و مبنا قرار گرفتن آن در تحلیل قیمت‌های تعادلی با چارچوب نظریه‌های اقتصاد اسلامی منافاتی ندارد.

برخی از اقتصاددانان از این نرخ به «نرخ نسبی» یاد کرده‌اند که از رجحان زمانی حاکی است (صدر، ۱۳۷۵: ۱۸۰ - ۱۷۱) و با نرخ بهره موضوع قراردادهای ربوی متفاوت است.

*. برای مطالعه بیشتر در این باره به رساله دکترای اقتصاد آقای کامران ندری با عنوان «مفهوم نرخ بهره طبیعی و نقش آن در سهمیه‌بندی اعتباری» که در سال ۱۳۸۱ در دانشگاه امام صادق علیه السلام دفاع شده مراجعه شود.

نکته مهم در اینجا آن است که تعیین هر گونه نرخ بازده یا قیمت اگر با قیمت‌های تعادلی تضمین‌کننده پایداری اقتصاد منافات داشته باشد از دیدگاه اسلامی باید مصداق نرخ گزاف و غیرمنصفانه و اکل مال به باطل تلقی شود و گرنه نمی‌توان از قیمت عادلانه یا قیمت طبیعی و منصفانه سخن گفت؛

۳. برای پول نیز می‌توان قیمت سایه‌ای در نظر گرفت، قیمت سایه‌ای نرخ بازده بالقوه‌ای است که از راه به‌کارگیری آن به‌صورت سرمایه نقدی در قراردادهای مشروع اسلامی قابل حصول است. بر این اساس، دارنده پول در جایگاه کسی که حق مال خود را باید ادا کند، موظف است که به کاربردهای جایگزین پول خود توجه داشته باشد و از اتلاف یا به‌کارگیری آن در موردهای کم‌بازده خودداری کند مگر اینکه توجیه قوی‌تری به‌صورت منافع اجتماعی یا منافع انتظاری در آینده ارائه کند.

نکته مهم دیگر درباره نرخ بهره (بازدهی) طبیعی و همچنین در تعیین نرخ تنزیل آن است که اگرچه افراد و گروه‌ها در اقتصاد اسلامی، هنگام تصمیم‌گیری، اطلاعات و ارزیابی‌های خود را در چارچوب قانون‌ها و معیارهای مشخص حقوقی به‌کار می‌گیرند و تعمیم این نرخ‌ها برای کل جامعه و تبعیت دیگران از این نرخ‌ها صحیح نیست، اما در عین حال، این امر منافاتی با تعیین نرخ مشخص به‌صورت نرخ موزون، جهت مطالعه و تحلیل فرایندهای واقعی اقتصادی در هر یک از کشورها ندارد. چه اینکه این نرخ موزون فقط جنبه تحلیلی برای پیش‌بینی روند آتی دارد اما نمی‌تواند به‌طور صریح مبنای بازدهی قرار گیرد. در عین حال، دخالت‌دادن نرخ بازدهی طبیعی به‌صورت بازدهی بالقوه برای مال در هنگام تصمیم‌گیری برای تخصیص در یک امر سرمایه‌گذاری یا بهره‌برداری از آن، چه مانع شرعی می‌تواند داشته باشد جز اینکه افرادی که این ارزیابی‌ها را دارند می‌توانند باعث به‌کارگیری مال در موضع قوام و بایسته آن شوند. حتی اگرچه این نرخ بازده نمی‌تواند به‌صورت صریح مبنای تعیین نرخ بهره یا نرخ سود قطعی قرار گیرد اما در تعیین سهم سود وی در قرارداد مشارکتی اثر مستقیم دارد.

۴. تراضی حقیقی در رفتار اقتصادی و مالی

در برابر نظریه‌های اقتصاد اسلامی بلافاصله این تذکر و هشدار از سوی کارشناسان

در موردهایی با

شرایط امروز و واقعیت‌های عصر حاضر تطبیق ندارد و مطلوبی بیش نیست. در طرف دیگر، با نظرها یا انتظارات دیگر روبرو هستیم که قائل به لزوم شکل‌دهی نظام بانکی در چارچوب فقه متعارف و عقودهای اسلامی هستند؛ در اینجا نیز دوباره با این چالش روبرو هستیم که شرایط اقتصادی تغییر یافته‌اند و نظریه‌های فقهی متعارف به‌طور لزوم در هماهنگی با تغییر شرایط مورد بازنگری واقع نشده‌اند.

نکته مهم در این باره آن است که نظریه‌های تبیین‌کننده وضعیت مطلوب (نظریه‌های تبیین‌کننده مکتب اقتصادی اسلام «ما ینبغی أن یکون» (آنچه باید باشد) بدون توجه به شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی و شرایط واقعی «ما کان» (آنچه هست) از کارایی و اثربخشی لازم برخوردار نیستند. البته این امر به معنای آن نیست که مانند وضعیتی که در حال حاضر با آن روبرو هستیم به راحتی در برابر مشکل‌های امروز اصول بدیهی اسلام و معیارهای عدالت و کارایی را زیر پا بگذاریم.

خوشبختانه به لحاظ قانونی زمینه‌های لازم برای تصمیم‌گیری منطبق با شرایط روز در کشور فراهم است؛ و این نوع تصمیم‌ها در چارچوب قاعده مصلحت نظام قابل تعریف هستند اما باز نکته قابل تأمل این است که در این باره نیز ضرورت دارد عرصه مناسبی برای نظریه‌سازی و نقد فراهم شود. از جمله مسایل مهم در این عرصه همان‌طور که اشاره شد، دامنه کاربرد و اثربخشی نظرها یا رویه فقهی متعارف در عرصه اقتصاد است. به نظر نگارنده مقاله اظهار نظر اسلامی در مسایل اقتصادی کنونی مانند مسایل بانکداری مستلزم نگرش سیستمی است و بر این اساس پیش از اظهار نظر فقهی لازم است انطباق شرایط سیستمی پدیده یا مسئله اقتصادی با چارچوب نهادی اقتصاد اسلامی مورد بررسی واقع شود.

این امر با معرفی معیارهای روشن در حوزه روابط اقتصادی امکان‌پذیر است. بر این مبنا شایسته است مسایل و واقعیت‌های عصر حاضر براساس شرایط سیستمی و اثرهای قهری مورد تجزیه و تحلیل واقع شوند و بر پایه چارچوب نهادی اقتصاد اسلامی مورد داوری واقع شوند. بعد از این مرحله است که داوری‌های فقهی از اثربخشی لازم برخوردار خواهند شد.

واقعیت مهم در حوزه روابط اقتصادی نظام‌های اقتصادی معاصر این است که وضعیت کلان اقتصادی جامعه‌های معاصر با شرایط و ویژگی‌های جامعه‌ها مورد بحث در صدر

اسلام و تمدن اسلامی تفاوت‌های محسوسی دارد. این واقعیت ضرور است مورد توجه و عنایت فقیهان اسلامی قرار گیرد تا استنتاج‌های فقهی آنان از اثربخشی لازم برخوردار شود. البته تشخیص تغییر شرایط کلان نظام اقتصادی و بررسی تطبیقی آن با شرایط و ویژگی‌های نظام اقتصاد اسلامی امری است که متخصصان اقتصادی باید در وهله نخست درباره آن نظر بدهند. در واقع نظریه‌های فقهی به‌طور عمد با فرض ثبات دیگر شرایط از جمله شرایط کلان اقتصادی تدوین می‌یابند. اما واقعیت مهم این است که این شرایط کلی به طرز بارزی تغییر یافته‌اند بنابراین، فقیهان محترم به لحاظ نظری نمی‌توانند درباره این تغییرها بی‌توجه باشند، اما از طرف دیگر این ادعا را داشته باشند که رعایت نظرهای مشهور فقهی به نظام مطلوب اسلامی می‌انجامد. از جمله تغییرهایی که در شرایط سیستمی مسایل اقتصادهای امروز حادث شده است می‌توان به واقعیت‌های ذیل اشاره کرد:

اقتصادهای امروز به‌رغم میل باطنی مردم مسلمان در قبضه دولت‌ها قرار دارند و دولت‌ها به راحتی از راه تصرف‌هایی که در پول رسمی پدید می‌آورند، شؤون اقتصادی و روابط مالی آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهند. البته بسیاری متوجه این سازوکارها نیستند بلکه حتی با فرض اینکه دولت اسلامی از این ویژگی به دور است خواهان دخالت بیشتر دولت در اقتصاد و اصلاح امور هستند. اقتصادهای متعارف با تقویت نظارت عامه بر عملکرد دولت و پدیدآوردن استقلال نسبی برای بانک مرکزی در جهت تقویت پول ملی در جایگاه نهاد مهمی از قرارداد اجتماعی و کالای مشترک ملی گام برمی‌دارند و در مواقع اختلال، با استفاده از ابزارهای سیاست پولی برای اصلاح این نارسایی‌ها اقدام می‌کنند، اما در کشور ما با حفظ سازمان‌های اقتصاد متعارف مانند: نظام بانکی، بانک مرکزی، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و به‌طور کلی ساختار دولت و نظام کارشناسی آن، تحقق سازوکارهای دیگری هدف قرار گرفته است، بدون اینکه فضای لازم برای عملکرد سازوکارهای متعارف اقتصاد در چارچوب فضای فرهنگی - سیاسی آن فراهم شود. بر عکس، به این وسیله زمینه برای گسترش و توسعه سهم دولت و رانت دولتی و عدم شفافیت رفتاری فراهم شده است. به‌طور مثال، بانک مرکزی به‌طور عملی فاقد ابزار سیاست پولی است و در خدمت مقاصد دولت قرار گرفته و فاقد استقلال لازم برای تنظیم نظام پولی کشور در چارچوب منافع ملی و عمل در جهت تحکیم قرارداد اجتماعی است

آنچه تاکنون بیش از همه مورد توجه فقیهان و عالمان اسلامی بوده توجه و تأکید عمده بر حذف روابط ربوی از نظام پولی و بانکی بوده، اما سایر بُعدهای نظام‌های پولی و بانکی مورد مذاقه و دقت نظر آنان قرار نگرفته است. البته این امر بی‌علت نیست و علت عمده این است که مسایل مربوط به شرایط سیستمی از جمله بحث‌های عدالت اقتصادی تاکنون به‌طور شایسته وارد بحث‌های فقهی نشده است. نکته مهم دیگر در این باره آن است که فقه متعارف در اصل به تبیین احکام افراد جامعه پرداخته بدون اینکه تأثیر رفتار حکومت در روابط فردی یا تأثیر متقابل رفتار افراد را مورد بحث قرار دهد؛ در واقع تاکنون این بحث‌ها به‌طور تخصصی از بحث‌های فقهی خارج بوده است. به بیان دیگر، در نقد بانکداری و اقتصاد مالی امروز نباید فقط به نفی ربا تأکید شود بلکه در کنار آن لازم است توجه بیشتری به بحث‌ها و مصداق‌های: ظلم، غرر و قمار در دو معنای خرد و کلان آن بشود. غرر و همین‌طور ظلم به‌ویژه در معنای گسترده و کلان آن فضای جدیدی را برای اظهار نظر و داوری درباره نظام‌های مالی و بانکی و به‌طور کلی اقتصادهای امروزی فراروی نظریه‌پردازان اقتصاد اسلامی قرار می‌دهد تا با جامعیت و قابلیت تطبیقی بیشتری به اظهارنظر و داوری درباره مسایل امروز بپردازند.

براساس آنچه گفته شد؛ لازم می‌آید تحول عمیقی در نگرش فقه به این مسایل پدید آید و روابط حقوقی در چارچوب اثرها و تبعات اجتماعی عملکرد تمام عامل‌های دخیل در فرایند تصمیم‌گیری اقتصادی و شکل‌گیری پدیده‌های اجتماعی - به‌صورت کالای مشترک - مورد بازنگری واقع شود. در این چارچوب قاعده‌هایی مانند عدالت اجتماعی، عدالت اقتصادی، اصل لاضرر، اصل حرمت اکل مال به باطل، اصل تراضی حقیقی، لازم می‌آید دوباره بازنگری شوند تا به‌طور فراگیرتری تعریف شوند. به بیان بهتر، در تمام روابط حقوقی نظام‌های پیشین که ناظر به روابط فرد با فرد بدون دخالت عامل‌های کلان اجتماعی بود، شایسته است عامل‌های جدیدی به عنوان عوامل کلان اجتماعی و اقتصادی وارد شود. بدیهی است در این صورت ماهیت متغیر تابع متحول می‌شود.

به بیان ریاضی، چنانکه روابط حقوقی نوع نخست (L_{ij}) را میان افراد A و B به‌صورت $A_{ij} \xrightarrow{L_{ij}} B_{ji}$ تعریف کنیم (که در آن ماتریس A و B نشان‌گر روابط

اجتماعی - اقتصادی SER1 حاصل می‌شود. a_1 تا a_n با افراد b_1 تا b_n است در اثر این روابط واقعیت

$$SER1 = F(A_{ij} \xrightarrow{L_{ij}} B_{ji}) \quad (1)$$

$i=1,2,\dots,n$ (نشان‌گر افراد)

$j=1,2,\dots,m$ (نشان‌گر نوع تعامل)

حال با اثرگذاری عامل‌های کلان اقتصادی - اجتماعی (λ) که ماتریس (λ) از عامل‌های λ_1 تا λ_m تشکیل شده است. ماهیت رابطه حقوقی جدید و در نتیجه واقعیت اجتماعی - اقتصادی به شیوه ذیل قابل تعریف است.

$$SER2 = G(\lambda A_{ij} \xrightarrow{\lambda L_{ij}} \lambda B_{ji}) \quad (2)$$

$i=1,2,\dots,n$ (نشان‌گر افراد)

$j=1,2,\dots,m$ (نشان‌گر نوع تعامل)

عامل‌های کلان اقتصادی - اجتماعی (λ) خود تابعی است از انواع سیاست‌های اقتصادی P_1, P_2, \dots, P_z و انواع سازمان‌ها و نهادهای جدید اجتماعی: S_1, S_2, \dots, S_e ، یعنی:

$$\lambda = \begin{bmatrix} \lambda_1 \\ \lambda_2 \\ \vdots \\ \lambda_k \end{bmatrix} = Q(P_1, P_2, \dots, P_z, S_1, S_2, \dots, S_e) \quad (3)$$

به‌طور مثال معنا و تفسیر کلمه «تراضی» در آیه ۲۹ سوره نساء «یا ایها الذین آمنوا لاتأکلوا أموالکم بینکم بالباطل إلا أن تكون تجارة عن تراض منکم ولا تقتلوا انفسکم». «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال خود را میان خود به باطل نخرید، مگر آنکه دادوستدی با رضایت دو طرف باشد و یکدیگر را نکشید».

براساس رابطه حقوقی L_1 ، هرگونه رضایت در معامله به معنای این است که فرد دچار حرام‌خواری نمی‌شود. به‌طور مثال، در وضعیت کنونی همین که قیمت پراید به ۸۰ میلیون ریال میان فروشنده و خریدار معامله می‌شود و قرارداد امضا می‌شود، رضایت طرفین

تحصیل شده است. بنابراین، این معامله مصداق اکل مال به باطل نیست. اما چنانکه این معامله براساس رابطه I_2 بررسی شود می‌گوییم خریدار مصرف‌کننده‌ای است که در اثر سیاست‌های دولت که به افزایش نقدینگی بیش از ۸۰ برابر طی ۲۰ سال انجامیده قدرت خرید خود را از دست داده، و فروشنده با استفاده از رانت دولتی و بستن مرزها به روی کالاهای مشابه خارجی، کالایی تولید کرده که نسبت به محصولات خارجی از کیفیت و کارایی پایین‌تری برخوردار است و به جهت استفاده از موقعیت رانتی و واقعیت نظام اقتصادی ایران می‌تواند این کالا را به دو برابر قیمت تمام‌شده آن بفروشد.

حال باید پرسید با این اثرگذاری عامل‌های کلان اقتصادی و آثار تاریخی تصمیم‌گیری‌های خرد و کلان در سطح جامعه آیا به‌طور حقیقی در این معامله رضایت طرفین وجود دارد؟ قاعده قرارداد اجتماعی حفظ می‌شود؟ ... علت اصلی بر عدم رضایت در این معامله این است که حتی اگر به ظاهر این رضایت وجود داشته باشد، اثرهای قهری این نوع معامله‌ها نشان از آن دارد که رضایت واقعی وجود نداشته است یا اینکه طرفین آگاه به حقیقت مسئله نبوده‌اند. شاهد این بحث ادامه آیه است «و لا تقتلوا أنفسکم» یعنی نتیجه قهری و جبری این نوع معامله‌ها «هلاکت» است. هلاکت در معنای اقتصادی آن به معنای افزایش فقر، کاهش درآمد سرانه و رفاه اجتماعی و به هم خوردن قرارداد اجتماعی و ... است که همگی شاخص‌هایی از وضعیت خطرناک اقتصادی و ویژگی ضد توسعه پایدار دارند. این بحث را می‌توان درباره ماهیت وام‌های بانکی در اقتصادهای توسعه‌یافته و حتی میزان نرخ‌های بهره در اقتصادهای کارا نیز مورد بررسی قرار داد.

تذکر این نکته لازم است که براساس این رویکرد آنچه متحول می‌شود درک مفهوم‌هایی براساس نظام‌ها و عملکردهای جدید است و گرنه اصول و قواعد نفس‌الامری - و نه موقعیتی - اسلام هیچ‌یک دستخوش تغییر و تحول نمی‌شود بلکه بحث عمده، نحوه درک و تعمیم این اصول و قواعد به اقتصادها و کشورهای امروزی است که انشاءالله زمینه‌ساز نهضت جهانی اسلام به رهبری و هدایت حضرت ولی عصر علیه السلام خواهد بود.

شاید بهترین علت برای اثبات معیارهای سه‌گانه پیش‌گفته عدالت، قوام (کارایی) و تراضی برای تصمیم‌گیری در جامعه اسلامی این فراز از دستور یا عهدنامه امام علی علیه السلام به مالک اشتر است که فرمود:

«وَلَيْكُنْ أَحَبُّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ وَاجْمَعُهَا لِبَطَاعَةِ الرَّبِّ وَرِضَى الْعَامَّةِ فَإِنَّ سَخَطَ الْعَامَّةِ يُجْحِفُ بِرِضَى الْخَاصَّةِ وَإِنَّ سَخَطَ الْخَاصَّةِ يَحْتَمِلُ رِضَى الْعَامَّةِ».

«باید محبوب‌ترین کارها نزد تو، اموری باشند که معتدل‌ترین و میانه‌روترین در حق، همگانی‌ترین و فراگیرترین در عدل و جامع‌ترین و هماهنگ‌ترین در جهت کسب رضایت مردم باشند؛ چرا که بی‌تردید خشم توده مردم، رضایت و خشنودی خواص و برگزیدگان جامعه را بی‌اثر می‌سازد؛ در حالی که خشم خواص، با رضایت توده مردم بخشوده و جبران خواهد شد».

براساس بحث تطبیقی پیش‌گفته دقت و تأمل مجدد درباره دو بحث ذیل به‌صورت بحث کاربردی - تطبیقی برای استفاده در تبیین نظام پولی اسلامی ارائه می‌شود:

۵. بازخوانی ربای معاملی

از جنبه دیگر، استفاده بایسته از پول مستلزم به‌کارگیری صحیح آن در معامله‌های گوناگون است. به‌کارگیری غلط پول در این معامله‌ها باعث بروز ربای قرضی و معاملی در مبادله‌ها می‌شود. حرمت ربای قرضی واضح است و اغلب متن‌های امروزی به‌طور کامل به این موضوع پرداخته‌اند، اما بیان بسیاری از صاحب‌نظران معاصر درباره ربای معاملی نشان‌گر این است که این ربا در معامله‌های امروز چندان مصداق ندارد. دقت و تأمل در علل حرمت ربای معاملی می‌تواند به بازخوانی مجدد این نوع ربا در معامله‌های امروز منتهی به شرح ذیل شود:

مذموم‌بودن معامله تهاتری (C-C) یا رابطه (کالا - کالا) و دفاع شارع اسلام از رابطه (C-M-C) یا رابطه (کالا - پول - کالا) که در آن مبادله کالا با کالا با واسطه‌گری پول مجاز اعلام شده خود نشان از این دارد که استفاده صحیح و بایسته از پول در معامله‌ها باعث دوری از ربای معاملی می‌شود. البته این حرف درست است اما مفهوم خلاف آن مؤید این نکته است که استفاده غیربایسته و غلط پول از جمله در اثر کاهش ارزش آن و هر نوع تضعیف جایگاه حاکمیتی آن در بیان قیمت و ارزش کالاها (وظیفه سنجش ارزش پول) شبیه گرفتاری در گرداب ربای معاملی را دامن می‌زند. در واقع فلسفه حرمت ربای معاملی به این برمی‌گردد که در این نوع تهاتر ارزش‌گذاری دو کالا بین شخصی است بنابراین، این نوع داوری ارزش شکننده است و احتمال پشیمانی طرفین مبادله و غرر در معامله فراوان است حال آنکه چنانکه ارزش کالاها

براساس حاکم بودن داور پول (البته پولی که در موضع بایسته قرار گیرد) بیانگر توافق عمومی درباره ارزش کالاهاست. این بیان مشابه این بیان است که قیمت کالاها باید در بازار عادلانه و رقابتی و با تراضی عمومی (تراض منکم) همراه باشد و نه توافق بین شخصی.

۶. شفافیت معامله و نفی غرر

در بیان مبنای دوم بر ضرورت تبعیت معامله‌های بخش پولی از شرایط ضرور معامله‌های بخش حقیقی تأکید شد. بازار حقیقی تعریف شناخته شده‌ای دارد و قیمت در سازوکار رقابتی و براساس شرایط صحیح اقتصادی مانند اطلاعات متقارن و نبود انحصار احتکار و سفته‌بازی تعیین می‌شود. مبتنی بر تبعیت از بازار حقیقی دانستن بخش پولی و اعتبار ندادن به بخش پولی مستقل در اقتصاد اسلامی خود علت بر آن است که لازم است معامله‌های بخش پولی به‌طور صحیح و بدون ربا و غرر منعقد شوند. بر این اساس تبعیت معامله‌های کاغذی یا پولی از احکام اسلامی براساس شفافیت حقوق طرفین و نفی ربا، غرر و قمار لازم است احراز شود تا اسلامی بودن معامله اثبات شود. بازخوانی این اصول در بازارهای پولی و مالی امروز بسیار مهم است و می‌تواند معیارهای مشخصی را درباره صحت نظام پولی و مالی کشور معرفی کند.

به‌طور مثال، مورد‌های ذیل، می‌تواند به غرری بودن معامله در قراردادها بینجامد که لازم است در قراردادهای نظام بانکی مورد توجه واقع شود:

- ناآگاهی از نوع یا گونه مورد معامله؛
- ناآگاهی از ویژگی‌های مورد معامله؛
- ناآگاهی از مقدار مورد معامله؛
- ناآگاهی از قیمت مورد معامله؛
- ناآگاهی از مشخصه ویژه یک شی؛
- عدم توانایی در تحویل جنس؛
- فروش کالایی که امکان یا فرصت بازرسی آن نیست؛
- و مورد‌هایی از این قبیل ...

نتیجه‌های کاربردی

با توجه به مبانی نظری و اصولی، می‌توان به نتیجه‌های ذیل دست یافت:

۱. نرخ سود یا نرخ تسهیلات در نظام پولی و بانکی اسلامی جنبه تعینی دارد و نه جنبه تعینی؛ یعنی، مبناى تعیین نرخ سود سلیقه و صلاح‌دید نیست بلکه نرخ حاصل از عملکرد بخش حقیقی اقتصاد است به شرطی که شرایط عادلانه (اطلاعات کامل، متقارن‌بودن اطلاعات، آزادی ورود و خروج در بازار...) بر بازارهای بخش حقیقی حاکم باشد. به بیان دیگر، عادلانه‌بودن نرخ سود تسهیلات در این بحث به عادلانه‌بودن فرایند شکل‌گیری فعالیت اقتصادی و صحت معامله‌ها و مبناى تعیین نرخ سود بازگشت دارد و نه تعیین سلیقه‌ای نرخ از سوی کارگزاران دولتی یا مقام‌های پولی؛

۲. چرخش صحیح و تعریف‌شده پول در جامعه، شرط مهمی برای صحت نظام پولی است. همان‌طور که از متن روایت‌ها بر می‌آید، لازم است پول در موضع صحیح و شایسته آن به‌کار گرفته شود به‌طوری که باعث قوام اقتصادی جامعه شود. این نوع اشاره‌ها چنانکه از دیدگاه تخصص اقتصادی مورد توجه واقع شوند به معیار کارایی فنی و تخصیصی در اقتصاد تأکید دارند به این معنا که لازم است در تخصیص منابع پولی جامعه دقت شود که برای تجهیز مالی فعالیت‌های سالم و لازم اقتصادی جامعه به‌کار گرفته شوند. در ادبیات نظام مالی اقتصادی از دو بیماری مهم نظام‌های مالی با عنوان‌های انتخاب بد (Adverse Selection) و خطر اخلاقی (Moral Hazard) یاد می‌شود. انتخاب بد به این معنا است که از میان گزینه‌های قابل انتخاب موردی انتخاب شود که صلاحیت لازم را ندارد. خطر اخلاقی نیز در موردهایی است که گیرنده تسهیلات برخلاف موردهای تعیین‌شده در قرارداد عمل می‌کند. همه این موردها در واقع به ضرورت تخصیص بهینه و شایسته اموال و تسهیلات اشاره دارند؛

۳. تعیین‌بودن نرخ سود تسهیلات به معنای غیرقابل برآورد بودن یا پیش‌بینی‌پذیر نبودن آن نیست. بنابراین، با فرض وجود اطلاعات جامع و صحیح از عملکرد نرخ‌های بازدهی واقعی در بخش حقیقی اقتصاد و ناشی از حاکمیت قراردادهای مشروع و عادلانه، کارگزاران پولی کشور امکان برآورد نرخ متوسط بازدهی تسهیلات داده شده به این بخش

را دارند. بر این اساس می‌توان حداقل نرخ سود مورد انتظار از طرح‌های اقتصادی را نیز پیش‌بینی کرد. این نرخ چه به صورت برآورد شده و چه به صورت پیش‌بینی شده می‌تواند مبنای تحلیل‌های نظری اقتصادی واقع شود و نباید با نرخ بهره وام‌های به‌کار گرفته شده در نظام پولی ربوی اشتباه شود؛

۴. پیش‌بینی‌پذیر بودن نرخ سود در بخش حقیقی عادلانه اقتصاد و تعیین حداقل نرخ سود مورد انتظار در عقود مشارکتی بانکی نباید باعث شود که در این نوع عقود براساس نرخ قطعی رفتار شود. آنچه باعث صحت شرعی این نوع عقود می‌شود تعیین نرخ واقعی بازدهی بعد از وقوع فعالیت اقتصادی در حین اجرا یا بعد از اتمام فعالیت اقتصادی است. در حال حاضر در نظام بانکی ایران، مشارکت به معنای مشارکت در تخصیص سهم بانک و مشتری در حساب مشخص مشارکتی است اما همچنان نرخ سود عقود مبادله‌ای مبنای تعیین نرخ بازدهی است. از سوی دیگر، بعد از اتمام دوره مشارکت عقد مشارکت به عقد فروش اقساطی تغییر می‌یابد. این فرایند بدون ارزیابی معتبر و تعیین نرخهای بازدهی واقعی دوران مشارکت انجام می‌شود. این نوع تعامل واضح است که با مبنای عقد مشارکت سازگار نیست و باعث صوری‌شدن معامله و همچنین عدم امکان برآورد و پیش‌بینی نرخهای بازدهی می‌شود. امری که برای تحلیل‌های اقتصادی و ارزشیابی طرح‌ها در اول قراردادها لازم است؛

۵. جایگاه دولت در نظام پولی و بانکی اسلامی براساس ضرورت حفظ قواعد و موازین پولی تعریف می‌شود. دولت اسلامی لازم است بر صحت قراردادها، کیفیت و کالت نظام بانکی و بالاتر از همه بر اهمیت حفظ ارزش و ثبات پولی کشور نظارت کرده و با متخلفان برخورد کند. با حفظ این اصول و با فرض انحراف دولت از این موازین واضح است که دولت نیز موظف به جبران ضررهای پدید آمده است.

منابع و مأخذ

أ. فارسی و عربی

قرآن کریم

۱. ابن خلدون، عبدالرحمن، ۱۳۵۹ش، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲. توتونچیان، ایرج، ۱۳۷۹ش، پول و بانکداری اسلامی و مقایسه آن با نظام سرمایه‌داری، تهران: انتشارات توانگران.
۳. حرانی، حسن بن علی، ۱۳۹۴ق، تحف العقول، قم: انتشارات بصیرتی.
۴. حکیمی، محمدرضا، محمد و علی، ۱۳۶۸ش، الحیاه، ۳، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۵. رفیعی، محمدتقی، ۱۳۷۸ش، مطالعه تطبیقی غرر در معامله، قم: پژوهشکده فقه و حقوق، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، اول.
۶. شعبانی، احمد، ۱۳۶۹ش، سیستم‌های پولی: تحلیلی تطبیقی - فقهی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۷. صدر، سیدکاظم، ۱۳۷۵ش، اقتصاد صدر اسلام، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۶ش، تفسیر المیزان، ۲۴، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی.
۹. عیوضلو، حسین، ۱۳۸۴ش (الف)، اقتصاد اسلامی ۱، تهران: جزوه آموزشی در دانشگاه امام صادق علیه السلام و دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران.
۱۰. _____، ۱۳۸۴ش (ب)، تحلیل فقهی - اقتصادی اوراق قرضه در بازار پول و سرمایه ایران، تهران: پژوهشکده پولی و بانکی.

۱۱. _____، ۱۳۸۵ش، عدالت و کارایی در تطبیق با نظام اقتصاد اسلامی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۱۲. _____، ۱۳۸۷ش، مباحث جدید در بانکداری و تأمین مالی اسلامی، بخش اول: مباحث فقهی - نظری، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۱۳. غزالی، امام محمد، ۱۴۰۲ق، *احیاء العلوم* / الدین، ۴، بیروت: دارالمعرفه.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۷۸ق، *فروع کافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۵. محمدی‌ری‌شهری، محمد، ۱۳۶۳ش، *میزان الحکمه*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۶. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۴ش، *ربا، بانک و بیمه*، قم: انتشارات صدرا.
۱۷. ندری، کامران، ۱۳۸۱ش، *مفهوم نرخ بهره طبیعی و نقش آن در سهمیه بندی اعتباری*، رساله دکترای اقتصاد، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.

ب. انگلیسی:

1. Thomas R. Rourke and Clarke E. Cochran, 1992, "The common good and Economic justice: Reflections on the thought of yves R. simon", in: "The Review of Politics", Vol.54, pp:231 - 235.

صفحه خالی